خاطرات

فقط یه مهندس میدونه ...!

عصرجمعه یه روز سرد زمستونی بود! و از غذای سلف هم خبری نبوداناهار مثل همه ی روزای تعطیل، ماکارونی خوردیم.

اما برای شام، من وهم اتاقی‌هام تصمیم گرفتیم یه سوپ خوشمزه درست کنیم.

به هر سختی بود مواد اولیه رو با کمی جایگزینی جور کردیم و همه منتظر آماده شدن سوپ خوشمزه شدیم!

دم دمای غروب بود که دلم گرفت و تصمیم گرفتم به خونوادم زنگ بزنم ولی فهمیدم گوشیم شارژ باتریش تموم شده, رفتم سراغ شارژر و اونجا بود که فهمیدم ای دل غافل شارژرم کار نمیکنه!

یکی از هم اتاقی‌هام که رشته ی مهندسی می‌خونه با دیدن این صحنه سریع از تخت پرید پایین و متفکرانه گفت: فقط یه مهندس میدونه چطور باید این مشکل رو حل کرد!

با این حرف شارژرمو بدست گرفت و به آشپزخونه رفت...منم به دنبالش راه افتادم.

مهندس!گفت:باید اطمینان حاصل کنیم که مشکل از شارژره نه برق طبقه! شارژرو به پریز وصل کرد ؛ نمیدونم چرا حس خوبی نداشتم...ناگهان همه جا تاریک شد.بله برق کل ساختمون پرید! من ومهندس از صحنه گریختیم.دلم برای کسایی که تو دستشویی و حموم بودن می‌سوخت.احساس گناه می‌کردم ولی در عین حال می‌خندیدم!

چند بار خواستم خودمو لو بدم..اما بچه‌ها گفتن تقصیر تو نیست..تازه تو خسارتم دیدی چون شارژرت سوخته.با خودم گفتم آره بچه‌ها راست میگن، اما بازم ته دلم خود و خانوم مهندس رو شرزنش می‌کردم !

دقایق به کندی می‌گذشت تا اینکه بچه‌ها خبر آوردند مشکل فقط به اتصالی ساده بوده وهمه چیز تا چند دقیقه دیگه درست میشه...باشنیدن این خبر باری از روی دوشم برداشته شد وچهره ی غمگین و نادمم جاشو با یه چهره ی طلبکار عوض کرد...

تا آخر شب سر قضیه شارژر کلی سربه سر خانوم مهندس گذاشتیم.توی همین حس و حال بودیم که بوی سوختگی کل اتاقمونو فرا گرفت!بله ما باز هم اعضای ساختمان رو در شادی و غم خودمون شریک کردیم!شاید تاوان کارمون رو پس می‌دادیم...!

بیشتر سوپمون سوخته بود اما هرجوری بود راست و ریستش کردیم و خوردیمش.

هانیه قادری

باز هم تخم مرغ

ماه رمضان بود و من آن شب نزد دوستان دانشجویم مهمان بودم، آن شب بچه‌ها بعد از مدتها می‌خواستند غذای خوب و خوشمزه‌ای درست کنند. ماکارانی غذای پیشنهادی همه بود.بعد از توافق الهام با کمک زهرا سحری آن شب را آماده کردند. بوی غذا تمام خانه را پر کرده بود معلوم بود که حسابی خوشمزه شده، همگی شکم‌ها را صابون زده و از اینکه امشب مثل شب‌های قبل از تخم مرغ آب‌پز خبری نیست خوشحال بودند.نیمه شب فاطمه با صدای ساعت زودتر از همه بیدار شده سفره را پهن و آماده کرده بود و بعد یکی یکی بچه‌ها را بیدار کرد.خلاصه بعد از شستن دست و صورت همگی کنار سفره نشستیم.بوی نامطبوعی اتاق را فرا گرفته بود.نگاهی به طرف ماکارونی وسط سفره انداختیم، ماکارونی‌ها کاملا لزج و چسبنده شده بود و تغییر رنگ داده بودند، الهام کمی از آن را به طرف دهانش برد اما با شنیدن بو و طعم آن دچار تهوع شد.همگی متحیرانه یکدیگر را نگاه می‌کردیم، یعنی... ناگهان زهرا سریع بلندشد و به طرف آشپزخانه رفت، اندکی بعد با شیشه روغن مایع برگشت رو به فاطمه کرد و گفت؛ از این روغن روی ماکارانی ریختی و فاطمه با سر تایید کرد.زهرا گفت: امروز یک بطری بزرگ مایع ظرفشویی گرفتم و چون ظرف آن بزرگ واستفاده از آن مشکل بود به ناچار مقداری از آن را درون شیشه خالی روغن مایع ریختم و حالا فاطمه اشتباهی به جای روغن، مایع ظرفشویی روی غذا ریخته.با شنیدن صدای زهرا مانده بودیم بخندیم یا گریه کنیم.خلاصه آن شب هم با کمال تاسف مثل شبهای پیش تخم مرغ آب پز زینت سفره شد و...

مریم عزیزی

شعرطنـــز

تیم تقلب

با حالت بین خشم و تهدید
دیروز پدر ز بنده پرسید
آخر تو چرا چنین عجیبی ؟
بر لفظ " چنین " نمود تاکید
یک بار علوم می‌شوی بیست
یک بار ولی چهار! تجدید !
تکلیف تو را و نمره ات را
در نسل بشر کسی نفهمید
گفتم عصبی نشو پدر جان
هر نمره من بدون تردید
وابسته به این یکی دو اصل است
شخص بغلی، زاویه ی دید
از همت همکلاسیان بود
هر نمره من که گشت تولید
یک روز سر کلاس چیدیم
با صد هنر و هزار تمهید
ترکیب مناسب تقلب
با شرکت جمعی از اساتید !
یک تیم دقیق کارشناسی
هم از نظر power هم speed
تدبیر، شبیه جنگ رستم
ترکیب، چنان رئال مادرید
استاد که جابجایمان کرد
از پایه بنای کار پاشید
من هفت شدم به لطف فرشاد
هفده شد علی به لطف فرشید

سعید طلایی

و نبودن

هنگامی‌که شما را ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، اما
ه تنها می‌شوند، از شدتِ خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند.

خواه بودن

کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیرخود، انتخاب نکنید؛ آنها از هر
و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند.آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت

ن اخلاق بودن

ئی از دستورهای دین مبین اسلام، خوش اخلاقی با دیگران است که جایگاه بسیار
داراست.خوش اخلاقی، هم دوستی‌ها را پایدار می‌سازد و هم در جذب دیگران به
د تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد: بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس
و او دشمنی می‌کند، گویی دوستی گرم و صمیمی است.در مقابل، تحمل نکردن
تندخو بودن، باعث می‌شود آنان از اطراف انسان پراکنده شوند؛ حتی اگر انسان،
خلوقات و پیامبر باشد: به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (= مردم) نرم (و
دی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

، افراد وپیشگیری از بیماری هاست، بهداشت در بخش‌های مختلفی تعریف می‌شود

بهداشت محیط و بهداشت عمومی معنی پررنگ‌تری پیدا می‌کند بهداشت عمومی
هداشت محیط، کنترل عواملی از محیط زندگی است که بر سلامت جسمی، روانی
دن سلامت می‌گذارند.
، تامین سلامتی ساکنین خوابگاه داشته باشد:
ه در اتاق خودداری کنید.
خود را تیز مطلوب تر نمائید.

کند.
ن به آن‌ها جلوگیری می‌کند.
گیری شود.
ر محیط خوابگاه نگهداری نشود چون محیطی مناسب جهت زندگی حشرات و

کنید.
ت و سلامت خودتان را به خطر بیاندازد؛ سعی کنید از آشپزخانه جهت طبخ غذا

سبزیجات آنها را شسته در کیسه پلاستیک تمیز قرار دهید.

شرات وقارچ‌ها جلوگیری کنید.
لوع در محیط اتاق جلوگیری می‌شود.